

اختلاف نگرش به اصل امامت

تدوین: علی اصغر دارابی

تاکید و ابرام رفته است. آری اگر مسأله امامت در حد رهبری سیاسی مسلمین خلاصه می شد، جا داشت که شیعه نیز آن را یک مسأله فرعی تلقی نماید. در صورتیکه «امامت» حقیقت بسیار والا بی دارد که هرگز نمی توان آن را مراد خلافت پسندانش و نزد صاحبان یقین و بصیرت، خلافت معنای واقعی خود را از پرتو «امامت» کسب می کند. اصلاح‌طلب‌واهر دینی (اوامر و نواہی شارع مقدس) بدون یک حقیقت باطنی (ولایت) نمی تواند موجودیتی داشته باشد.

اگر امام و ولی واجد یک چنین مقام عظیمی است و حامل این مقام باید دارای علم الهی و مقام عصمت باشد پس باید به این نکته متفطن شد که: تعین جاشین نبی، بر عهده پیامبر نیست تا شخصی را تعین کند با اینکه کسی را نامزد جاشینی خود نماید، بلکه این «انتخاب» و «تعیین» از سوی خداوند تبارک و تعالی صورت می پذیرد. پس اصلاً نباید

درخواهد آمد؟ شیعه بر این باور است که این دو مقام همچنان باقی است و باقی خواهد بود، و به تبع نیازمند صاحب مقام است. و از آنجا که صاحب و حامل این مقامات باید دارای علم الهی و عصمت باشد پس تاگزیر آن شخص باید از جانب خداوند سبحان تعیین گردد.

اما اهل تسنن این نظر را نمی پذیرند و جایگاه اساسی اختلافات و محل نزاع، شیعه و سنی همینجا است.

مطلوبی که باید در اینجا یادآور شد این است که تا قبل از تلاش‌های عظیم مرحوم علامه طباطبائی (ره) درباره شیعه و حقیقت ولایت، شخصیت‌های بسیاری اختلافات شیعه و سنی را تنها در بعد خلافت بعد از پیامبر خلاصه کرده بودند و تمام مباحث حول این محور جریان داشت درحالیکه این مسأله اگرچه مهم است اما تنها یکی از شوون ولایت را در بر می گیرد و اگر تنها همین باشد؛ این آن ولایتی نیست که آنهمه در احادیث و روایات بر آن

علمای دینی سه مقام برای پیامبر اکرم (ص) بر می شمارند که دو مقام از آنها مربوط به امور دینی و سومین آنها مربوط به تدبیر امور دنیوی مردم می شود. آن سه مقام عبارتند از:

۱ - تلقی و ابلاغ وحی

۲ - تبیین وحی

۳ - ریاست بر امور دنیای مردم درباره این نکته که این سه مقام بر عهده رسول گرامی اسلام بوده است: هیچ اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد.

بعد از وفات پیامبر اسلام، وحی به معنای وحی نبوت - نه وحی به معنای الهام و تحدیث - منقطع شده است و این نکته را هم، شیعه و سنی پذیرفتند. با دلایل قطعی ختم نبوت، موضوعیت مقام اول متنفی شده است و هیچکس دیگر نمی تواند عهده دار این مقام باشد.

اما دو مقام دیگر، وضعیتان با وفات شخص رسول اکرم (ص) به چه شکلی

احکام قرار نگرفته‌اند و استجابت خدا و رسول نکرده‌اند و درنتیجه به حیات حقیقی و واقعی نرسیده‌اند. ما در هر استجابتی به خدا و رسول و ولی – که در واقع عمل به احکام است – «زنده» می‌شویم و زنده می‌تواند ره رو در تاره برد. و آنکه از احکام غفلت نماید یا مرده است و یا درحال احتضار، و محضتر تواند که طی طریق نماید. پس این مسیر که تا خداوند گسترده است؛ حقیقتی است در خارج، حقیقتی عینی‌تر از هر واقعیتی.^۴ و تمام احادیثی که باطن عمل را باز می‌نماید اشاره به همین راه و مسیر دارد و قاله سالار این مسیر و قوام بخش این راه، امام معصوم (ع) است. و اگر این امام مقوم مسیر هدایت، نباید، مسیر ازین خواهد رفت و درنتیجه امکان «هدایت» نفی می‌گردد و اگر هدایت و سلوك الى الله می‌سور نباید غرض آفرینش نقض می‌گردد و اینچنین آفرینش بیهوده‌ای نمی‌تواند با خداوند نسبتی داشته باشد و اگر این نسبت نباید. پدیده‌ها منعدم و معدهم می‌گردند و از همین روست که در متن حدیث آمد که «... لساخت الارض».

سیر کلامی مبحث امامت
متکلمین شکل کلامی بحث امامت را چنین ترتیب می‌دهند که: امامت لطفی است از جانب خدا، چون لطف است پس باید وجود داشته باشد و چون چنین لطفی بدون عصمت ممکن نیست، پس امام باید معصوم باشد و به همین دلیل باید منصوص باشد زیرا عصمت موضوعی نیست که تشخصیش با مردم باشد. همانطور که مردم نمی‌توانند بیغمبر را انتخاب نمایند و خداوند است که او را بر می‌گزیند (**الله أعلم حيث يجعل رسالته**)، انتخاب و

ملکه عصمت و همچنین علم خداداد هستد^۵

رسالت و امامت

بواسطه این دو مقام (علم و عصمت) بشریت می‌تواند همچنان با خداوند مرتبط باشد. شیعه ختم نبوت را با دلایل قاطع اثبات می‌کند. اما ختم ولایت و امامت را نمی‌ذیرد. زیرا ختم ولایت و امامت به معنای نبودن «حاجت» در روی زمین است و اگر اینطور شود دیگر زمین و اهلش باقی نمی‌مانند و جان شیعه با این حقیقت عجین است که:

«لولا الحجة لساخت الارض باهله»

«بسی» کسی است که از وحی الهی خبر دارد ولی وظیفه‌ای در ابلاغ آن ندارد، «رسول» ضمن آگاهی از وحی، موظف به ابلاغ است، و بیش از این وظیفه‌ای ندارد. اما «امام» موظف به هدایت تا به ایصال است و از همین روست که از نظر شیعه «امامت» مقامی است فوق نبوت و رسالت.

آری احکام یک «نزول» دارند که «رسول» حامل آن است و به شکل شریعت و ظاهر دین در اختیار ما قرار می‌گیرد. اما به تفصیلی که این مقاله گنجایش آنرا ندارد^۶ به اثبات مرسد که این ظاهر بدون یک حقیقت باطنی نمی‌تواند باشد و همان احکام و دستورات و حقایق با عمل انسان «صعودي» دارند به سوی خداوند. خداوند که از رگ گردن هم به ما نزدیکتر است، از چیزی دور نیست؛ اما انسان بواسطه اینکه دارای اختیار بوده و موجودی «دو بعدی» است، این توانایی را دارد که از «نزدیکی» و «دوری» یکی را به ظهور رساند. چنانکه کافران بواسطه دوری از نور حقیقت، از مکانی دور خداوند را صدا می‌زنند (سنادون مِن مَكَانَ) بعید). زیرا اینان در مسیر ولایت و صعود با

اختلاف در مسأله امامت را به این برگداشیم که آیا پیامبر جانشین خود را تعین فرمود یا نه؟ زیرا تعین این جانشین بر عهده خداوند سبحان است. (البته نص پیامبر در این زمینه کائف از این انتخاب و انتصاب است) استاد ارجمند مصباح بزری در این زمینه می‌فرمایند: «اینجاست که معلوم می‌گردد که اگر نزاع در مسأله امامت بر سر تعین جانشین از سوی بیغمبر بود، یعنی مسأله این بود که آیا پیامبر جانشین خود را تعین فرمود یا نه؛ دیگر بحث از عصمت امام جا نداشت اما وقی نزاع را در این دانستیم که آیا خدا کسی را تعین فرموده که بعد از ختم نبوت، مقامات دیگر پیامبر بر عهده او باشد یا نه، مسأله عصمت و لزوم آن بر امام؛ پیش می‌آید همینطور مسأله علم خداداد امام نمود می‌کند. از همین جاست که اختلاف شیعه و سنی به همان لزوم امامت خاتمه نمی‌یابد بلکه به دو مسأله عصمت امام و علم امام هم کشیده می‌شود.^۷

اختلاف را اگر از منظر شیعه بنگریم یک مسأله اعتقادی است و اگر از دیدگاه اهل تسنن به آن نگاه کنیم یک مسأله تاریخی است. شیعه هرگز در گذر زمان و بر حسب «ضرورت تاریخی» به «امامت» پی نبرده است؛ بلکه آنرا در اعتقادات و اصول دین خود و همدیف با «توحید» و «نبوت» و «عدل» و «معاد» یافته است.

چنین رویکردی به حقیقت «امامت» باعث شده تا شیعه آنرا شهه برکات دنیا و آخرت و انکارش را منشاء همه مفاسد اجتماعی بداند. «خداوند کسی را به عنوان جانشین پیامبر در عهده داری مقامات آن حضرت (جز مقام دریافت وحی و نبوت) قرار داده است و این کار بر خدا لازم است و آن جانشینان دارای

**يَغْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ**

اگر همه احکام اسلام را بنگریم، چیزی را نمی‌یابیم که از یک طرف ترک تبلیغ آن برای مردم توسط پیامبر به منزله ترک تبلیغ مجموع رسالت او باشد و از طرف دیگر پیامبر (ص) در ابلاغ آن از مردم بیم داشته و در انتظار فرصت باشد، مگر اینکه این امر مساوی امر رسالت باشد و آن همان ولایتی است که بقای دین و جاودانگی آن را نقضیم می‌کند. روایات زیادی این مطلب را تأیید می‌کند که ما به ذکر دو روایت از اهل تسنن اکتفا می‌کنیم:

الف: شیعی الاسلام ابواسحاق حموینی در کتاب فرائد السمعطین از مشایخ سه گانه اش سیدبرهان الدین ابراهیم بن عمر حسینی مدنی، امام مجدد الدین عبدالله بن محمود موصلى و پدر الدین محمدبن محمدبن اسعید بخاری طبق سند حدیث خود از ابوهریره آورده است که آیه یاد شده درباره مولا علی (ع) نازل شده است.^۱

ب: قاضی شوکانی در تفسیر خود فتح القدير از ابن مردویه و او از ابن مسعود نقل می‌کند که: «در زمان پیامبر این آیه را چنین می‌خواندیم: يا ایها الرسول بلغ ما أتیل اليك مولای مؤمنین - ان علیاً مولی المؤمنین. هماناً على مولای مؤمنین است - و إن لم تفعل....»^۲

۲ - **الْيَوْمَ يَسِّنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِيَنِكُمْ فَلَا يَخْشُونُهُمْ وَأَخْسُونُونَ.** **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيَنَكُمْ وَأَثْمَنْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيَنًا**

- مراد از روزی که کفار در آن مایوس شدند و دین کامل شده است فقط روز غدیر است نه روز دیگر.

این امر مجالی برای ادعای عصمت باقی نمی‌گذارد، مضاراً به اینکه آنها نیز چنین ادعایی نکردند و اهل تسنن هم قائل به عصمت آنها نیستند. زیرا ولایت آنها را تنها در امر حکومت می‌ذیرفتند و در حکومت هم دیگر مطرح نیست که حاکم مرتكب اشتباه یا گناه شود. به همین جهت جملات زیادی از داشمندان اهل سنت نقل گردیده که ناظر به اشتباہات خلفاً است. مثلاً قولشجی^۳ تأثید نموده است که ابوبکر می‌گفت: شیطانی هست که گاهی بر من مسلط می‌شود و مرا به غلط می‌اندازد، اگر دیدید من کج رفتم بیاید مرا مستقیم و هدایت کنید.

هفتاد مورد نقل شده است که خلیفة دوم قضاوت‌ها و یا تصمیم‌های غلطی اتخاذ نموده و یا حضرت امیر (ع) او را به حقیقت مطلب آگاه کرده‌اند و او در تعامی این موارد گفته است: «اگر علی نبود عمر بیچاره و هلاک شده بود»

آری، اگر مسأله امامت در این سطح (مقام الهی) تبیین شد، دیگر غیر از علی (ع) احتمی ادعا ندارد که در چنین سطحی می‌تواند قرار گیرد.

اهمیت امامت در قرآن کریم با اینکه حدود چهارده آیه در قرآن مقام و موقع و عظمت «امامت» را بیان می‌کند در اینجا بطور اجمالی و فشرده به ذکر سه آیه می‌پردازیم و بحث تفصیلی در این زمینه را به مقاله‌های بعدی موكول می‌کنیم.

۱ - يا ایها الرسول بلغ ما أتیل اليك مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ وَهُ

گزینش امام هم از طرف خداوند سبحان است. تفاوت این دو انتخاب در این است که: هنگام انتخاب پیامبر غیر تبلیغی، از آنجاکه فاصله زمانی زیادی بین او و پیامبر قبلی اش ایجاد شده است - و اگر پیامبر قبلی بشارت آمدن او را هم داده، کتابش در گذر زمان مورد تحریف واقع شده است - بنابراین پیامبر باید از راه «معجزات» به مردم شناسانیده شود. ولی انتخاب و انتصاب «امام» باید از طرق پیغمبر انجام شود و از اینجاست که مبحث کلامی امامت منکی به «تنصیص» می‌شود.

معصومیت و منصوصیت

متکلم بزرگ شیعی خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب نفیس و ارزشمند «تجربه الاعتماد» در مبحث امامت می‌نویسد: «وَهُما مختصان بعلیٰ^۴ ایسندو (اعصوم و منصوص بودن) از مختصات علی (ع) است.

در مورد تنصیص حتی یک نفر هم اختلاف نکرده که غیر از علی (ع) این مخصوص است. یعنی بحث بر سر این نیست که دیگران می‌گویند پیغمبر (ص) کس دیگری را تعین کرده و شیعه، این تعین شده را امیر المؤمنین می‌داند؛ بلکه بحث بر سر این است که آیا پیامبر گرامی اسلام (ص) نصی دارند مبنی بر اینکه خداوند کسی را به عنوان «امام» تعین نموده است یا خیر؟ نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت و شایان توجه است اینکه: هیچکس غیر از حضرت علی (ع) ادعای منصوص بودن ندارد. خلافاً نه تنها مدعی تنصیص در مورد خودشان نیستند که انکار هم نموده‌اند؛ پیروان آنها هم مدعی تنصیص بر آنها نیستند.

در مورد عصمت هم همین‌طور است. خلافاً مکرراً به اشتباہات خود اعتراف می‌کردد و

عموم منکران است نه فقط اهل کتاب با
مشرکان.

ساییا: شهادت و گواهی برای همه
زمانهاست نه زمان گذشته و عصر پیغمبر (فعل
مضارع دلالت بر استمرار دارد).

ثالثاً: باید میان معطوف و معطوف علیه
تناسبی باشد. توجیه‌های فوق این تناسب را
تأمین نمی‌کنند.

فضل شهادت دوم

شاهد اول در این آیه شریفه، ذات اقدس
خداآوند سبحان است که شهادتش هم قبولی
است و هم عملی. شاهد دوم از آن کسی است
که علم کتاب نزداوست، از آنجا که شهادت
این شخص به همراه شهادت خداوند آمده
است، حاکی از فضلی است که دارد. روشن
است که راز این کرامت و بزرگی داشتن علم
کتاب است و این علم کتاب چقدر بزرگ و
باندرتبه است!

برای فهم این آیه، به آیه‌ای دیگر از قرآن
تمسک می‌شود: **وَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ
الْكِتَابِ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرَهَا إِنِّي
طَرِفُكَ.**^۳ این آیه ضمن داستان حضرت
سلیمان (ع) آمده است. بعد از آنکه ملکه سبا
تصعیم می‌گیرد نزد حضرت سلیمان بسیار،
حضرت در جمع کسانیکه در حضورش بودند،
فرمود: چه کسی می‌تواند تخت بلقیس را قبل
از اینکه او به اینجا برسد، نزد من بیاورد. کسی
که مقداری از علم الكتاب نزد او بود (آصف
بن برخیا) گفت: من قبل از اینکه تو چشم برهم
زنی آنرا اینجا می‌آورم و همین کار را هم کرد.
در این آیه آمده که «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ
الْكِتَابِ» یعنی کسی که جزوی از آن علم را
داراست (ین چنین توانایی عظیمی دارد. بدیهی

موفق احمد خوارزمی در «مناقب» و... نقل
کرده‌اند.^{۱۱}

**۳ - وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُ مُرْسَلٌ أَنْ
كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ
الْكِتَابِ**^{۱۲}

پیغمبر مأمور می‌شود که در برابر کفاری که
منکر رسالتش می‌شوند، بگویید برس صدق
مدعای من همین بس که خدا گواه است و
کسی که علم کتاب نزدش هست.

عده‌ای از اهل تسنن گفته‌اند: کسی که علم
کتاب نزدش هست، نیز خداست. و عددی
دیگر هم گفته‌اند مقصود از کسی که علم کتاب
نزدش هست، افرادی از اهل کتاب مانند
عبدالله سلام و نمی‌داری و سلمان فارسی و...
 Hustend که ایمان آورده‌اند یا مسلط اهل کتاب
است بشرطی که انصاف دهند و دروغ نگویند.
اما اشکالاتی که بر هریک از این دو نظریه
وارد آمده است چنین است:

(الف) بنابر اینکه مقصود خدا باشد جمله،
صفت برای الله خواهد بود فخر رازی در
تفسیرش می‌گویید: پذیرش این وجه مشکل
است زیرا هر چند عطف صفت بر موصوف
فی الجمله جایز است ولی خلاف اصل است
مثلاً جایی که بخواهند بگویند «زید فقیه، شاهد
است» نمی‌گویند «زید و فقیه، شاهد است»
 مضارفاً به اینکه به کار بردن این جمله برای
خداآوند مفید هیچ فایده‌ای نخواهد بود و حذف
آن زیانی به مقصود نمی‌رساند.

(ب) راجع به وجه دوم که مقصود از «من
عنه علم الكتاب» افرادی از اهل کتاب باشند،
فخر رازی می‌گوید اثبات ثبوت به قول یک یا
چند تن که معلوم نیستند، جایز نیست.
نکاتی که باید به آنها توجه شود عبارتند از:
اولاً: لحن آیه دلالت بر اقامه حجت برای

علت یائس کفار و کامل شدن دین قرار
دادن نظام امامت و جانشینی دائمی است که
دین اسلام را غیر قائم به شخص می‌نماید (و
لذا پس از پیامبر نیز دین بدون سرسرت
نخواهد بود). مراد از نعمت در اینجا نعمت
ولایت است.

در تأیید نتایج گرفته شده روایات زیادی
ذکر شده که به ذکر روایتو از اهل سنت اکتفا
می‌شود:

ابراهیم بن محمد حموینی با سند خود از
ابوهارون عبیدی از ابوسعید خدری نقل می‌کند
که گفت: **بِسَيَامِيرْ (ص)** روزی — که مصادف با
پنجمینی بود — مردم را به غدیر خم دعوت کرد
و دستور داد خاروخانیاک زیر درخت (**ظاهراً**
 محل استقرار حضرت) را بزدایند. آنگاه مردم
را به سوی علی (ع) فراخواند. پس بازی او
را گرفت و بالا برده بطوریکه مردم سپیدی زیر
بغل او را دیدند. و از یکدیگر نیز جدا شده
بودند که این آیه نازل گردید: **أَلَيْهِمْ أَكْلَتُ**...

بسی پیامبر فرمود: **أَلَّا أَكْبَرُ عَلَى إِكْمالِ
الَّذِينَ رَأَشْعَمُ التَّعْقِيْةَ وَرَضَّا الرَّبِّ بِإِسْلَامِي**
وَالْوَلَايَةِ لِغَلَى عَلَيْهِ السُّلَامُ

الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام گشتن
نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و
ولایت علی (ع).

بعد از آن نیز فرمود: خداوند دوست بدار
هر کس او را دوست دارد، دشمن بدار هر کس
که با او دشمنی ورزد، یاری کن کسی که او را
یاری کند و خوار کن کسی که او را خوار
نماید.

قربی به مضمون روایت فوق، روایات
دیگری است که ابونعمی اصفهانی در کتاب
«مازل فی القرآن فی علی» سعد بجستانی در
کتاب «الولایه»، حاکم حسکانی، ابن عساکر و

است کسی که صاحب همه آن علم باشد: «من عنده علم الكتاب» این شایستگی را دارد که در شهادت بر بنت پامبر (ص) در کنار خداوند تبارک و تعالیٰ قرار گیرد (در جوامع روایی، آئم موصمین، خودشان را مصدق کسی که تمام علم الكتاب را دارد، دانسته‌اند).

بيانی دیگر در تناسب این دو شهادت مرحوم استاد محمد تقی شریعتی در کتاب ارزنده «خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت» در این باره می‌فرمایند «نشانه پسیار مهم دیگر برای شناختن پیغمبر، کیفیت تأثیر و نفوذ او در جامعه و شخصیت تربیت یافتنگان او می‌باشد. عیسی (ع) می‌گوید: «هر درختی را از شرش بشناسید»^{۱۴} و قرآن کریم مثال می‌زند کلمه طیبه را به شجره طیبه و کلمه پلیدرا به درخت پلید.^{۱۵} حال باید انصاف داد که آیا شجره اسلام، نمراتی بهتر از علی (ع) و خاندانش دارد؟

بنابراین بیان، در آیه ۴۳ سوره مبارکه رعد، شهادت خداوند بر صدق مدعای پیغمبر اسلام، این است که آنچه برای انجام وظیفه رسالت و هدایتش لازم داشت به او مرحمت فرمود؛ و او را بر عموم بشر فضیلت داد و ممتاز و مشخص ساخت و بر همه مخالفانش پیروز و در همه مقاصدش موفق و مؤید گردانید. اهل بیت پیغمبر که علی و همسرش و یازده فرزندش می‌باشند، با نشان دادن مهمترین آثار تعلیم و تربیت پیغمبر، صدق مدعای آن حضرت و حقانیت آیین مقدس اور ا به جهانیان شناسانند و در حقیقت، هم با گفتار و هم با کردارشان، شاهد صدق رسالت پیغمبر شدند. همچنانکه در مورد شهادت ذات حق، هم شهادت قولی بود و هم عملی.

پی‌نوشتها:

۱ - اصول عقاید (۲) راهنمایی، درس‌های

و با این ترتیب، تناسب میان معطوف و معطوف عليه و بین دو شاهد محفوظ خواهد بود یکی مؤسس مکتب نبوت است و دیگری معرفش. یکی بخشندۀ دیگری نشان دهنده.^{۱۶} ملامحسن فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: «امیر المؤمنین فرمود: بزرگترین منقبت برای ما همین آیه ۴۳ سوره رعد است.» در میان مسلمین قرون اولیه اسلام معروف بود که علم کتاب نزد خاندان پیغمبر است. ابونواس در مدحیة خود آن بزرگواران را مخاطب ساخته می‌گوید:

فاتن الملء الاعلى و عندكم

علم الكتاب وما جئت به السور

شما ای خاندان پیغمبر برترین و بالاترین اشراف و بزرگواران هستید و علم الكتاب و آنچه را سوره‌های قرآن آورده نزد شماست.

* * *

بیشترین اهتمام این مقاله مصروف یادآوری این نکته تند که مسأله امامت، یک امر اعتقادی است، تا بحث کنندگان این ولایت، آن را به یک بحث تاریخی تقلیل ندهند. اگرچه باید در این باره بحث تاریخی هم کرد، اما باید مواضع بود که حقیقت امر، یک حادثه صرفاً تاریخی معرفی نگردد در مقالات آنی، دو بعد اساسی شخصیت امام، یعنی «علم و عصمت» به تفصیل بررسی خواهد شد و نشان داده خواهد شد که این دو چه نقش مهمی در شخصیت امام و حیات معنوی اسلام، ایضاً می‌کنند. همچنین نصوصی از پامبر (ص) که دال بر امامت حضرت علی (ع) است، از منابع اهل تسنن و شیعه ذکر خواهد شد.



- از استاد محمد تقی مصباح یزدی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ص ۹ - ۴۰۸
۲ - همان ص ۴۱۵ - ۴۱۴
- ۳ - علاقمندان به کتاب «رسالة الولاية» علامه طباطبائی رجوع کنند. این کتاب تحت عنوان ولایت نامه ترجمه شده است.
- ۴ - زیرا ما «جیزی» نیستیم که با خدا ارتباط هاریم بلکه عین الربط هستیم و به همین دلیل است حقیقت مسیر ربط به خداوند، از هر حقیقتی واقعی تر است. زیرا چیزهای دیگر حقیقت خود را از این رابطه می‌گیرند.
- ۵ - تجربه‌الاعتقاد، (گوهر المراد فی ترجیح تجربه‌الاعتقاد) تألیف خواجه نصیر الدین طوسی همراه با شرح علامه حلی، مبحث امامت، ص ۳۹۳
- ۶ - یکی از علمای اهل سنت، داشتمندان بسیاری از اهل تسنن این جمله را به شکل‌های مختلف ذکر نموده‌اند برای اطلاع از این اظهارات نظرها رجوع کنید به کتاب «السبعة من السلف» من الصحاح السنّة تأليف سید مرتضی حسینی فیروزآبادی. مقصد اول تحت عنوان «فی ما ورد فی ابی یکر» باب «ان لا بی بکر شیطاناً یغتریه».
- ۷ - آیه شریفه ۶۷ سوره مبارکه مائده.
- ۸ - الفدیر، علامه امینی، ج ۱ ص ۲۲۰ حدیث ۱۶
- ۹ - الفدیر، علامه امینی، ج ۱ ص ۲۲۲ حدیث ۲۷
- ۱۰ - آیه شریفه ۳، سوره مبارکه مائده.
- ۱۱ - الفدیر، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۱۲ - آیه شریفه ۴۳ سوره مبارکه رعد.
- ۱۳ - آیه شریفه ۴۰ سوره مبارکه نمل.
- ۱۴ - انجیل لوقا، باب هشتم، جمله (ایه) ۴۴.
- ۱۵ - آیات شریفه ۲۲ الی ۲۶ سوره مبارکه ابراهیم (ع).
- ۱۶ - خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، استاد محمد تقی شریعتی، انتشارات حسینیه ارشاد، چاپ دوم، ص ۲۰۸ البته استاد معتقدند که این شیوه عطف منحصر به این آیه نیست. قرآن در آیات ۱۸ آی عمران و ۵۹ نساء و ۵۵ مائده، شخص علی (ع) را بر «الله» عطف فرموده است.